

نصب کرده و در عقب آن قریب به نیم میرامه از هر سطح
زمین تا کنار خندق تعبیه گشته و پس از آن خندق بی عرض
قریب سه گز و عمق نیز نزدیک باین متصل به یوار قاع ساخته
و درون خندق نیز پر از بهانج گردانیده، آشامیها، در جمیع قلاع خود
?میں ترتیب ترصین دهند و قلعها را بطریق گواران دهند از
خاک سارید و سمیت جویش را در یای بر مها پتر محیط گشته
و از طرف مشرق نهری عظیم موسوم به بناس آمد در پای
گود سطور بد ریای بر مها پتر ملحق شده و صوب سمتش
بخندق گود و جنگل محفوظ گردید و بعد از مفتوح شدن قاع کنل
را قمر حروف را جاودار درون قاع می آورد پایش بیکی از
گوهای دور قاع فرود رفته بهانجی بس مش خاید و از آن طرف سر بر
آورد و ترارو شد و اسپ از پاد آمد و چند روز از سواری
افتاد چون از آب بناس عبور بایست نمود بکشتی پل بستند
در حین مرور توپهای کشتی بابت نشیت و توپنی از توپهای سرکار
نواب مستثنی عن الالقاب که نه سیر گول میخورد بآب افتاده
غرق شد بمعی از ملایان سعی نمود و تعبیه ساخته و از موضعی که توپ
در آنجا فرود رفته بود آب را برید و جانب دیگر گردانیده بهزار جرثقیل
بعد از حذر و زبامه ادا فیال نوای از آن نهر ته عمیق بر آورد و به شکر

رسانیدند و بانعام و تحسین سرافرازشده سید نصرالدین خان
 بایادگار خان و دیگر امر حسب الفرموده از انب بر مهاپتر گذشته
 برابر موکب ظفر مال نزول و ارتحال می نمودند بتاریخ بست و چهارم
 جمادی الثانی حوالی گواهی می ضرب خیمام جنود نصرت فرجام
 گشت رشید خان مامور شد که از جانب شمال عقب
 قلعه رفته نگذارد که مقهوران بدرونند قبل رسیدن
 خان مذکور مقامه شب قلعه را گذاشته که نختند بتاریخ بست و
 پنجم ماه مذکور آیات نصرت آیات بقاعه که در موضع سرگیهات
 آتشیها ساخته بودند رسیدند و بنا بر آنکه مقامه بر در پیش
 دروازه چو بهای قوی بر زمین فرود برده راه دخول و خروج
 مند و ساخته بودند فیلان سر جاورد آوردند تا چو بهار اکنده
 دروازه را بکشایند اخیال چون سهولت و عجلت قلع و
 قمع اساطین نمی نمودند و نواب مستغنی عن الالقاب
 سعادت در مد اخلت داشت حاجی محمد باقر صفائی که از
 زمره نوکران و شناس آن سرکار بود و دو ستون کلان
 را بنوبت در بغل گرفته از زمین برکنده و موجب تعجب حاضران
 گشت پس از ان چند چوب را اخیال بر آورده در راه
 شده نواب مستغنی عن الالقاب داخل حصار شده

وسعت و منانت آن را تماشا کرده بگوایندی که باو کرده پیشتر
 بود نزول فرموده حفظه قلعه پاند و که آن روی آب محاذی
 سری گهات ساخته شده بود نیز بنی جنگ را دهنیمت پیش
 گرفتن یادگار خان اذ یک تعاقب کرده بسیاری از آنها را بقتل
 آورد و وحشی سیرتان قلعه کجلی که هفت کرده پیشتر از قلعه
 پاند بود از بد به سم سکنه غازیان نصرت سندرم خورد
 بصحرای فرار شتافتند باره را نیورک و بندوق و باروت
 به تصرف تصدیان بادشاهی در آمد قلعه سری گهات در
 رفعت و وسعت زیاد دهر قلعه جوگی گهوبه بود و اوادشس از
 بالای پنج کوه گذشته و بهانج و خندق بسیار کلان داشت و
 قلعه پاند دوم مساوات با قلعه سری گهات می زد و قلعه
 کجلی هم در منانت در ضامت کتر از هر دو نبود بی تکلف اگر
 به مقتضای " و قذف فی قلوبهم الرعب " هر اس در دل کفزار
 نمی افتاد و پ قایم کرده بحصار داری اقدام می نمودند تا رسیدن
 بر سات ایام و فایه تسخیر یکی اران حصون نمی کرد بقی نه ای
 گو مکیادی بی و لو نا چهار می و اسمعیل جوگی که از سعابه عظیمه بنود
 است و اخامی آنها در انسانی و افسون مذکور بالای کوهی که
 متصل بقلعه پاند است واقع شده از پائین تا قلعه کوه زین

سنگی ساخته اند عدد زینه از نصد و پنجاه زیاد و در هزار کم
 است و این قلعه کبلی متصل بهمان کبلی بن است که در اسما
 کفار هند مذکور و مرتع فیل مو فورا است درینولا مکردهج راجه
 ملک درنگ که از جمله تبعه راجه اشام بود بملاذمت نواب
 مستغنی عن الالقاب مستعد گردید و زنجیر فیل پیشکش
 کرد و بخلعت و استمالت مقتدر و مستمال گشته برفاقت
 رگاب ظفر انتساب ماور شد محمد بیک ملازم سرکار
 نواب مستغنی عن الالقاب بفروداری گواهی و حسن
 بیک زدند که ایضا در ملک ملاذمان آن سرکار مسلک
 بود به تهمانه داری کبلی تعیین شدند *

* گفتار درآمدن لشکر ظفر اثر بملک اشام و مفتوح *

* شدن آن دیار بر دست لشکر بان بصرت اشام *

بعد از رسیدن رشید خان برنگاماتی و قبایل از برآمدن نواب
 مستغنی عن الالقاب از خضر پور سرداران اشام و مغروران
 بموجب آن مرز و بوم وحشت سرانجام که بقبط سحر ای کامروپ
 قیام داشتند سولی نزد رشید خان فرستاده پیغام ای
 بتکبران دوز از صواب نمودن سبب نهضت شکر بادشاهی
 راه آن سمت استفسار کرده بودند رشید خان حاجب را

بخدمت نواب فرستاد و آن مستغنی عن الالقاب شخصی
 را همراه رسول مرسل داشته پیغام داد و بود که اگر راجه
 آنچه از ملک بادشاهی متصرف شد و اگذا ارد و دختر خود را
 مع پیشکش لایق و رعایای متابع و لاحق و توپخانه و دیگر اشیای
 که از کامروپ برده بود بفرستد و پیمان را با پیمان مو که عازد
 که من بعد اندیشه مزاحمت بملک بادشاهی در خاطر قاتر
 ننهد و اندام نیز از سر عزیمت تسخیر مملکت او در می گذاریم
 و قرار داد خاطر آن مستغنی عن الالقاب چنان بود که اگر راجه
 آشام ملک کامروپ را و اگذا ارد و محقر پیشکشی ارسال
 دارد دفع اراده گو شمال او نمود و بعد انقضای بر حیات
 متوجه مهم رخنک گردد زیرا که از پیشگاه خلافت و سلطنت
 مامور گشته بود که فرزندان و اهل حرم شاه زاده شجاع را از
 و بال نکال ملک زندان رخنک بر آورد و بحضور لامع النور
 بفرستد و در جواب فرمان قضا تو امان عرضه دانست نمود
 بود که چون عسا کرفیر و زی مامور را از مهم کوچ بهار و آشام طلب
 نمودن و معامه آن برد و جار اناش شخص گذاشته عازم رخنک
 گشتن مقتضای صلاح دولت ابد پیوند نبودند دولت خواه
 مهم رخنک را بسال دیگر انداخته اسال به تشخیص معامه

کوچ بهار و آشام می برد از دینار علی بن امان مستغنی عن الالقاب
 و از کوچ بهار و هنگام تو جه بجانب کامروپ انتظار وصول
 رسول از آشام می کشید و چون پس از رسیدن گواهی
 اثری از رسول و پیامبر ظاهر نشد و در آمدن بولایت آشام
 بی اختیار گشت ناچار بست و هفتم جمادی الثانی سنه مذکور
 موکب مضمون را از گواهی کوچ کرده داخل ملک آشام شد و
 بنا بر آنکه در جنگ آشامی بر طرفه و فریب است و شیوه
 شنجون را که حجب و پنهانی و رزیده و در سوایق ایام بهمین
 طریق بر شکر ظفر یافته مقرر شد که جنود ظفر و در دبلو از م
 یقظ و تحفظ قیام نموده و مردم جو کمی یراق بسته و زمین بر پشت
 اسپان مرتب داشته حاضر و بیدار باشند و میر مرتضی با
 جمیع تو پخانه بادشاهی پیش روی امارت بناه دلیرخان
 و بی سرقه و لهانزول نموده سر راه مقهوران را داشته باشد
 و چون کرگانو که دار الملک آشام دستگیر است آن
 روی آب بر مها پاتر بود نواب مستغنی عن الالقاب متوجه تسخیر
 قلعه جمده که این روی آب نشد بود و ما بین قلعه جمده
 و گواهی از موضع بر تینه بناه بخ شمر رجب شکر باین کثرت
 را از چنان بحر با عظمت بگشتی در در و در معبر ساخت و چون

پیغامبری که هر اردو رسول آشامی رفته بود درینو لاجت دست
رسید و جوانی نه بر وفق صواب آورد و معروض داشت
« رب انی دعوت قومی لبلا و نهارا فلم یزد هم دعائی الا فراراه کوچ
بر کوچ براده افتاد و راجه دومیه که از اتباع راجه آشام بود
برادر زاده خود را که سمت ولایت عهد داشت با یک زنجیر
فیل بلا ذمت فرستاده عذر تقاعد خود را بیماری ساخت و
حسب الله رسیده برادر زاده اش ملازم رکاب گشت از سوانح
گشته شدن مرزا ایگ شجاعی بخشی سرکار نواب مستغنی
عن الالقاب است در منزلی که از انجا عزم عبودمی فرمود بر دست
یکی از سپاهیان سرکار بزخم جسم مرزا در پاد آمد و بانکه صد مرتبه
بجگر رسید بود از کمال جگر داری بر خواسته خصم را بدو ضرب
شمشیر بخاک هلاک انداخت و همان شب بر حمت ایزدی
پیوست و قاتل مجروح روز دیگر بر دست در نه مقبول گشت
« شمره کشتی تو و کشته ترا و انکه ترا گشت » هم گشته شد از
گردش ایام سرانجام * بردی تو و بردند ز تو و انکه ز تو برد *
بروند از و حاصل ایام بنا کام * در یکی از منازل ظهور طوقان
عظیم و شدت هیوب صرصر عظیم موجب غرق دانگسار بسیاری
از کشتیهای بادشاهی و شکاری گشت و در آن ایام بزرگ تراکم

بر مثال اقطاع و امطار بارید اکثر اسپان تاب صد من تراک
 نیارده خود را باب انداختند و مقامیر که بگمان آنکه مثل شکرهای
 سابق این شکر را هم نهایت سیر تا قلعه جسمه بره خواهد بود
 حصن مذکور را بر دم جنگی و توپ و غیره اسباب حصار
 داری مملو ساخته بودند از استماع عبور شکر مظفرد
 قدر از دیاد استحکام قلعه سمله گر که آن روی آب برابر
 قلعه جسمه واقع شده شدند یا زدهم شهر رجب پای قلعه
 سمله گر بمسافتی که تیر زنبورک قلعه از بالای خیر نواب
 مستغنی عن الالقاب میگذشت معسکر شد و جمعی از برق
 اندازان دلیر ما ازم سرکار نواب کشورستان قلعه گیر
 بنی تماشی بر حصار دیده داراده صعود نمودند چون تسخیر باین
 نهج مستلزم التذییع برخی از جوانان کار آمدنی بودند تا کید تمام
 ممنوع گردیده باوا ازم محاصره پرداختند سمله گر قلعه بود از
 خاک ماده استظهار و کس اعتماد کارزار آسایشهای ناپاک
 در ستانت سدس کند ر پشت دست پیشش بر زمین
 نهاده و در رفعت ایوان کیوان پشت پا از و خورده بروش
 با فلک البروج سر کله زده و کنگره اش از شرفات قصر
 زحل در گذر شده خندش تا شست گاو ماهی رسیده و دستش

از دایره امکان بیرون رفته ساکنانش از مور و مانج زیاده و
 اسباب حصار داریش بوجه اتم مهیا و آماده • شمر
 • کسی ندید و نشینش مگر چشم ضمیر •
 • کسی نرفته فرازش مگر پای گلان •

و طرف این قلعه دودیوار مرتفع کنکره دار کشیده بودند و
 توپ و زنبورک و بندوق بیفاصله بر بازوی چهارگذاشته و مردان
 جنگی در عقب آن جای گرفته و هر جا در پای دیوار خندق و بهانج
 و گویا ساخته دیوار جانب جنوبی قلعه منتهی بکوهی که در عقب
 قلعه بود و چهار کرده مسافت داشت شده و دیوار طرف
 شمالی متصل بدریای بر مهناپتر که سه کرده داده بود
 گشته و ناله از جانب جنوب قلعه بهای برج جنوبی رسیده و
 از آنجا است مغرب جریان نموده و شکر علف را اثر بر کناره همین ناله
 فرود آمده و حسب الفرمود در شب بنوبت جمعی از امرای
 موار شده در شکر تار و پارس میداشتنند محمود بیگ بخشی
 بادشاهی سربراهی این کار بوجه احسن می نمود اما در تپناه دلیر خان
 و میر مرتضی در پیش شکر جای که تیر و گولی بندوق از قلعه میر سعید
 مورچال ساخته نشسته و توپهای گلان بیشتر از مورچال آن
 عزیزان برده و قلعه بسته اما بسبب افزونی عرض دیوار قلعه

اثری بر توپ زدن مترتب نمی شد و برخی از ما اذمان سرکار
 نواب مستغنی عن الالقاب و مردم امارت پناه دلیرخان
 بر او کوجه سلامت سیه قریب دیوار حصار بردند و از بام تاشام
 و از غسق تا فلق باران توپ و زنبورک و بندوق و تیر از قلعه
 بر شکر و سوز چال اُمی بارید و در بعضی از شبها محصوران بعربرد
 و غوغا بر آمد و سیه دست برد می نمودند و از طرفین مجروح و قتل
 و آبروی سندنشی گروه انبوه از قلعه بر آمد و یک دفعه
 بر سوز چال مردم نواب مستغنی عن الالقاب که غافل نشسته
 بودند ریخته نزدیک بود که چشم زخمی بموز چال نشینان برسد
 ما اذمان امارت پناه دلیرخان با عنایت پرداخته حمله کردند و منخازیل
 تاب صدمه دلاوران میاوردند و فرار برقرار اختیار نموده باز بقلاع درآمدند
 * کفنار در تسخیر حصار سماه گر باشد ادو عنایت ایزد داور *

چون ایام محاصره قلع سماه گرامتدادی یافت رای صوابهای
 شکل کشا اقصای آن کرد که فوج عظیمی بر یکی اذمان دو
 دیوار متصل بقلع که حقیقتش سبق ذکر یافت و هر کدام فی حد
 ذاته قلعه مستحکم بود دیوارش کرده مفتوح سازند و از عقب
 قلع سماه گرامتداد آنها اذمان طرف مردم معسکر ظفر اثر
 از پنجانب یکبار متوجه حصار مذکور کردند تا به عنایت الهی کند

تسخیر برکنگنده قلعه جای گیر کرد و بنا، علی بن اقره شد که فرزند خان
 جدا درین مذکورین زمانا ملاحظه کرد و جای یورشش اختیار نماید اگرچه
 طرفین قلعه جنگل بود اما احتیاط جانب جنوب بنا بر قلت جنگل
 در میزان بصیرت خان مذکور سنجیده نمود لکن از رفت و دید و آمد
 و عرض کرد و یکی از اولاد روسا، قوم آشام که در عهد صبی از انملک
 جانا اختیار کرده سالها در مهالک بادشاهی بسر برده به مقضای
 * شعر * عاقبت گرگ زاد و گرگ شود * گرچه با آدمی بزرگ
 شود * از روی تلبیس بعرض رسانید که چون من ازین سرزمین
 مطلع ام فوج را جانب جنوب قلعه بموضعی که ارتفاع دیوار و عرض
 و عمق خندق و سوراخهای بهانج و اگر کم باشد می برم تا سهولت
 منجر شود شب پانزدهم رجب مقرر شد که امارت پناه دلیر خان
 با توپخانه بادشاهی و دیگر امداد هزار و پانصد سوار نواب مستغنی
 عن الالقاب روانه متصد گرد و چون مقهوران برین کنکایش
 اطلاعی اندازند سرعت طی مسافت نمود و صبح بموضع
 یورشش رسید و بمطالع فایز گردند آن راهبر گراما
 همان ساعت خبر مردم قلعه فرستاد پیغام کرد که من فوج
 را بفلان مکان که قلب تر از آن در حوالی قلعه جانی نیست
 آورده عرض سهام خون آشام شامی سازم و سر * بیت *

* اذکان الغراب دلیل قوم * سیهدیهم الی دارالبوار *

بظهور می آرم خان مذکور نصف شب راهبر مذکور را همراه
گرفته روانه شد چون محاذی وسط دیوار که دروازه داشت
در سید مبر مرتضی را با میانه خان و جمال خان فرستاد تا مقابل
دروازه که افتح آن در نهایت صعوبت بود بتوپ اندازی
قیام نمایند و خصم را بخود مشغول ساخته از موضع یورش غافل
سازند میر مذکور برابر دروازه سطور بتوپ اندازی اشتغال
نمود و محاذیل که بنا بر پیغام آن راهبر گمراه در فکر استحکام
موضع معهود بودند متردد خاطر گشته اکثر توپ و زنبورک بر
دروازه و اطراف آن حیده شلیکی نمودند که در زمین
و قلعه در آسمان افگند و چون میر مرتضی و همراهانش بناهی
نداشتند و همت بفتح الباب می گماشتند جمعی کثیر از سوار
و پیاده هلاک گشتند و گولی بند وقتی به پیشانی میانه خان که پهلوی
میر بشار الیه اباده بود رسید و بخیر گذشت و آن لیل ذلیل
کنون ضمیر علیل خود بظهور آورده دلبیرخان را بجای برده دلالت
یورش نمود که آب و جمجمه و خندق و اجتماع مقامیر از مواضع
دیگر بیشتر بود اهل حصار دست با استعمال آلات پیکار
یازیدند و بیکبار چندین هزار تفنگ و تیر بر فوج خان کبیر قلعہ گیر

را کردند از اتفاقات حسنه تفنگی بر مقبل آن راه ببرگراد خورده
 سالک سبیل جهنم گشت و حقیقت * ولا یلحق المکر السبی *
 الاباطله * ظاهر کردی چون بغرت تقاضای بی نیل مقصود مراجعت
 کردن نمی نمودستیر پیش پهلوی دایه خان فینی را که مرکوبش
 بود با ب خندق راند و مردم دیگر حال سرد و چنین مشاهده
 کرد و اختیار او افطه را را بود رشت نمود و در آن راه و مجادله عظیم
 در پوست آخر الامر خان بعد از شکار به معده * بی از پر دلان
 بسای حصار رسید و بد سبب سبب بی همت بلائی * یوار بر آمد و
 لفره که ارجم و نصرته در بود و جو * پناهی چنین * بن از دست
 اند * مردمی بهزم گشته سیر فنی * مهیب * و کم من فته
 فلیانه غامت فته کنر فداد * بر عام اهل اسلام و زید
 شبامت و امارت * باد دلیر خان * در آن دور بذات خود
 تصدی * در آن و مفاتد شد * کار راری بود که روان تهرتن
 آفرین می کرد و روح رو بین * و آن بکاد * می خواند چند تیر بر
 جلقه و سبهر خان مظفر رسید و چون مندرع بد رخ * و الله یعصمک
 من الناس * بود کار گریانه از زبان آدم خان که بر قبل روین
 دلیر خان بود شنیده شد که بست و پنج تیر بر فیل مرکوب
 دایر خان جایگیر شد * بودن فراد خان و انر خان نیز خسته از خرم

سهام گردید القصد اما مدت پناه دلیرخان از موضع یورش
 داخل حصار شده و میر مرتضی دروازه را مفتوح ساخته و مقهور
 بسیار گشته از عقب قلعه سمله گورد را آمدند و از مسکر
 همایون نیز یورش نمود اما اذمان سرکار که در سیه بودند از
 خندق گذشته شروع در بالا رفتن بدیوار حصار کردند مقام میر
 را دل از جای رفته و قدم ثبات متر لزل گشت بای مردی
 جزا نزام و دستگیری غیر از گریزند استند و از قلعه براهی که
 برای این روز طایب و لایق بی ساخته بودند بجنکل گریخته
 و آمدند محمود بیگ بخشی مامور شد که تعاقب سیه مان نماید
 چون از انبوهی جنکل زیاده سافنی قطع نمودند است نمود و دی
 را قبیل و اسیر ساخته معاودت کرده امان طارت پناه دلیرخان
 جمعی کثیر را اسیر کرده آورده مسلمانان و ساکنان
 ماک کامروپ که طوعا و کرها رفیق محمودان بودند مطلق العنان
 شدند و آشنا پهار امقر شد که بیجا نگیرند جهت باروت
 ساختن ببرند و از استماع تسخیر قلعه سمله که جمعی که بسکافظت
 حصار حمدیره قیام داشتند نیز گریخته قاهره را خالی ساختند
 بواب مستغنی عن الالقباب شانزدهم شهر مذکور داخل
 قاهره گشته و از تفرج استحکام آن آنست یرت

و ان تعجب گرفته در موضع کلیا برزوا فرمود و توپ در دیوار ک
 و در وقت و باروت بسیار در بحیر ذیل که مقهوران گذاشته
 کرینجه بود محیطه تصرف نمایند باد شاهی و آمد و بقدر عن
 نام و سو که هر کس از آستانه یا قاع یا معمارک بحر
 اقدام نماید غاریان شکر بجز * و قائلوا فی سبیل الله الدین
 بعد از آنکه در پیش در آمد سبک سازند و هر که یراق
 از آن به جزه را در پیش آید مفضای * و ان احد من
 المسلمین استجارک و احرقه * مغیره ساحه محصور آوردن بود ای
 سوای * فذلوا و ذلوا و اما بعد و اما بعد آ * غلبت سو و آید
 و در وقت سی سال در آن فرود مردم این ملک در در
 نایب و این مدعی در روزی که شکر از ملک آستانه بیرهن آمد
 نوعی اسراریدت که در وقت پستان که سا کرد و پروزی
 مائردان ملک اقامت داشتند ای را مراد شکری و
 سباهی و در روزی در ای آن شد که چشم غارب و اشرف نگاه
 بجای مال و ماموس سبکه آن ملک تواند کرد و اگر ای کسی
 از اعلی یا ادنی مرتب این کار مانگه بهتر جان می شد و نه اهنه
 و ساپله قد غیبیان نتبیر و نایب اومی پراحتند خوانان
 عشت پیشه که بهوای معاشرت و لیران کلیا بری و آشامی

صحر او بیسته قطع نمود بدین ترانه ستر نم بودند * شعر *

* در بیابان گرز شوق کعبه خواهی زد قدم *

• سر ز نشما گر کند خار مغیاان غم مخور •

سر و قدمی جز خیال آنها در آغوش وصال نکشید •

می سر آیدند * * شعر *

• ای که در کوچه معشوقان می گزری •

• بر خذر باش که سر می ستکند دیوارش •

و مستغیاان تاراج اندیشه که ارهوس غارت مال و ستاع

کیسه دوزخه بشغف و شوره تمام نشیب و فراز

پیود می گفتند * * شعر *

* هوای کعبه چنان میدواند منشا ط *

* که خارهای مغیاان صیر می آید *

نقد می جز حرمان در خریطه آرزو و جنسی غم از حسرت در

مذوق ترسانها ده فریاد می زدند * * شعر *

• بر خوان هر دست ارادت مکن دراز •

• کالوده کرده اند بزهر این نواله را •

و من البجایب انکه اگر یکی از آشامیها بازن و فرزند آمد • اظهار

ایبی و انقیاد نمود در جوار شکر ظفر شعرا آبا می شد و باز

به لالت قاید اود باد وادی شده و نزد راجه میرفت همان لحظه
 با ازواج و اولاد عمر و رض تیغ جلاد راجه می گردید و با وجود این
 عنف و آن لطف به نژادان آشام اصلا آرام اهل اسلام
 نشدند و چون آثار برصات هوید آشت آنچه آمد و آباد شده
 بودند گر بخت بکوه و نزد راجه و بهو کنهاریتند و اکثری علف شمشیر
 سیاست گشته را در عدم تیمودند و بقیه السیف شبها
 جمو الی اردوی ظفر قرین آمد و مزانت می رسانیدند چنانچه از
 سیاق کلام آیند بوضوح خواهد پیوست *

* زبه گر نیکو نی ناید تو عذر رشتن ز آفرینش نه *

* که معذرت راست دارد نیست چون نخل غسل شائش *

سید نصیرالدین خان به جمعی از مردم بادشاهی و نوابی بقوج اردی
 کلیا برده سید میرزا با سید شاد و راجه کشن سنگه به تهمانه داری
 جبهه و مقرر گشتند *

* گفنا در اختصاص یافتن نواره بادشاهی *

* بفتح و ظفر و رسیدن لشکر بصورت اثر بلکهرگر *

بنام پنج بسم ماه رجب از کلیا بر کوچ شد و چون تا در منزل بنا بر
 آنکه دریای بر مها پتراهای کوه افتاده مرد را فواج منصور بر ساحل
 مقدر و در نبود مسافت بعید فیما بین لشکر خشکی و نواره پدید آمد

و ابن حسین داروغه نوارده حسب الامر مود جهت سرانجام
بعضی مهمانان را از ممالک طغر فرجام بود مقهوران آنها از فرصت
نموده نماز شام بست و یک ماه در جنب با هفتصد هشتصد کشتی
کلان پر ساز در حالتی که قلبی از کشتیهایی جنگی بادشاهی که عهد
آنها بصدنی رسید بمنزل رسید و بودند بی خبر بر سر نوارده
بادشاهی آمد شروع در توپ اندازی نمودند و رخان زمیندار
و علی یسگ نوکر سرکار نواب نامه داد که راکب و حارس
نوارده بودند طوقان بنا محیط خویش دید و سفاین قلوب را
در ایمن بحر پر آشوب حرس و نصصر چارموجه طعن و ضرب
بذنگر بات و قرار استوار ساختند و بادبان توکل بر عنایت
ایزدی و اقبال بادشاهی و نوابی بر افراشته یکنگ در پیوستند
و قریب بد و پیر شب بر سیدن برخی از کشتیهایی غراب و جله
و سلب مزید استظهار مستخدمه طغر شمار گردید و داد مردی و
مردانگی و لوازم برداری و دلاوری از طرفین بوقوع انجامید
و تا یک پیر روز بست و دویم ماه مذکور جنگ ترازو بود غالب
از مغلوب تمیز نمی گردید جنگ نوارده باین اشتهاد و استهاده
در ممالک جنگاره و نواحی آن در هیچ زمان کسی نشیند و بالجهاد
قلت عدت و عهد و کثرت تردد نزدیک بود که مردم

بادشاهی را بست و آرد درین اثنا مهر تانیدر بانی از افاق و الله یوید
 بمصره من پشاه سه بر در صبح فتح و ظفر از مطلع احوال اهل
 اسلام طالع گشت تبیین این مقال و تفصیل این اجمال آنکه
 چون شب صدای توپ سوار و ستوالی به شکر قفرا اثر که سه
 کرد و بالاتر از ساحل بحر بود رسید شب الارشاد نواب
 مستغنی عن الالقباب محمد موسی بیگ یکم تاز خانی با کواکب نوار آرد
 روانه کردید مشارالیه که در ظلمت لیل بنا بر عدم بله و فقه ان
 چه دو فور جنگل و کثرت دغل بنوار آرد رسید بود فریب بیگ
 پیر روز بله شد دها معدودی بکنار ناله که مشرف بد ریاد نوار آرد
 بود رسید و کرناچی را فرمود تا کرنا کشید مقابله پیر را از
 شنیدن آواز کرنا و مشاهه با سواران دل از جا رفت و مردم
 نوار نبادشاهی را تهور افزوده بی محابا کشتیها جانب خصم
 راندند مقهوران دل باخته تاب حمله دلاوران نیاد رود و بگریز
 نهادند و اکثری که بر تنه روی کشتی اعتماد نداشتند خود را
 بکنار انداختند و معروض تیغ غازیان مجاهد گشته و سیصد چهار صد
 کشتی که بر هر یک توپ کلانی موضوع بود بدست مردم بادشاه
 افتادند و ادراک که بسبب از اسباب در نوار آرد بود
 بکشتی از کشتیهای مفتوحه رسید و یکی از آشامبهای سال

خوردند زخمی را در آن میان افتاد دید بطریق سرزنش باد
گفت امثال شما را چه یار که باشی که پادشاهی اراده مقاومت
نمائید جواب داد که اهل هند مثل مشهوری دارند که هر که را
طالع قویست سلطنت از دست شما را باین نوازه که داشتید
طاقت یکصد روزه مانید و اما خودست اختر بخت را چه علاج

• شعر •

• زبیرن فرو ن بود هومان بزور • هنر عیب گرد چو برگشت هود •
والحق اگر درین جنگ یکی از آن دو سوار اندک غبار
و هنی برفرق شجاعت خویش می ریخت نوازه بادشاهی و لشکر
بالتام از دست رفته توجه مویک ظفر قرین بجانب مقصد متمسک بلکه متعذر
می گشت القصد روز دیگر که عسا کر مضوره کنار دریا خیام
اقامت منتصب ساخته بودند بقیه کشتیهایی گریخته از پیش
نوازه بادشاهی با بخار سیدند و در اکبان سفاین از
هر اس کشتیهار آن روی آب گذاشه بختگی گریختند و
کشتی بسیار مردم لشکر ظفر اثر نیز گرفتند تسخیر قلعه سمله گر
و شکست نوازه موجب انکسار مقهوران شده و عجز تمام باحوال
ایشان را یافت و بنگر مال کار خود افتاده عازم کوهستانی
گرداده سودا بر فراز آن نیست شدند اما سدر شده

مکر و خدیعت ارد دست نداده چون موضع بود که مخیم سر اوقات
 فتح و ظفر گشت امرای مد ارالمهام و اجه که باصطلاح آشامی
 انهار اجهو کن نامه و کلامی خود مع عرایص بخدمت نواب
 مستغنی عن الالقاب فرستاد و التماس مصاحبه نمودند جواب
 شنیدند که پار سال و نسی که و کیان اجه در جهانگیر نگه حاضر شد
 مابا و متکلم شد و خطاب نمودیم که اگر اجه اموال و اسباب
 مردم و توپ خانه پادشاهی را که از گواهی در غیبت مابرد و مع
 رعایای ماضی و حال ممالک محروسه که در بیدار و بفرستند
 و در استقبال امر و نهی پادشاهی را بقدم جسمه و نفسی تلقی نکند
 و هر سال نصیه باج چند می ادا فیال ارسال دارد و بالفعل
 پیش کشی معینه به ارنقه و شمس با دختر خود بران مضاعف
 ساردهنان غزیمت از تادیب اوصرف می کنیم و ولایشش
 را در انقلاب سالم میداریم و الا اگر آن اجوف متعلی
 بحر و فطرت آسیر و کلمات فتنه انگیزه ناقص خردان ارجاع
 ضمیر بعد دیگر نماید تنبیه آن مستعد می لازم و درایت نصرت آیت
 بر حرکت بصوب و ولایت اوجارم خواهد شد و این حرکت
 را مانده حرکات خدیف خوانین و قبل بدانند که هزار جر ثقیل اگر
 عام غزیمتی و فتح می گرداند بجز و نقل بکن فتح ایشان بکسر بدل

می شد بلکه صحیح شناسد که چون بعنایت الهی این اراده
 بفعل آید اشتقاق اسم وجود آن جام از مصدر حیات شاذ و
 غیر مظهر گردد و ملکات مزید ممالک بادشاهی شود اکنون بمقتضای
 قسوامی غرای * او فوا با لعهود * غ * بر همان عهد و وفاتیم که بستیم
 بدوست * انشا الله ما بکفر تقاون می آیم اگر بخلاف قیاس
 عقل این اندیشه در ضمیر آن لغیف احوال مدغم باشد
 که از ملک مفروق شده و ما سکنه کوهستان مقرون گشته
 سکونت میان آنها نماید مانند عرف علت با لتهای ساکنین
 وجود معلوش محذوف تیغ خون ریزی ساریم و چون مطلب
 از التماس غافل ساختن شکر از حزم و پاس بود قدغن
 شد که در لوازم شکاری و بیداری بیشتر از پیشتر ساعی
 باشند بست و هفتم شهر رجب موضع لکهو گر محل نزول شکر
 ظفر اثر گشت یازده زنجیر فیل در این موضع که از راجه بود
 سرکار بادشاهی ضبط شد در این منزل برهمنی که مرشد راجه
 بود در موضع دیول گانوسکن داشت بملاذمت رسید
 و ایضا منولی بهوکن را که راجه با پانزده و شش با طلا و دو
 سیوی نقره صد شرفی و مکتوبی ضراعت اسلوب
 مصدر بر تمهید بساط معذرت و تشبیه بیانی مناسبت و تفهیل

ادای پیشکشی مقرر و توقع پیش نیادن از لکھو گر مذیل
 بانکه هرگز حکام این دیار از روی عجز و افتقار نوشته بیارگاه
 ساطین ذوی الاقدار اصدانگردد و بنده این معنی را
 ذریعہ بخشش و وسیلہ بخشایش خود ندعاخته و عفو و صفر
 شیر ایست از نگارم شیم ماوک و مهادنت طریقہ ایست
 مرفوب و دای است سلوک ارسال داشته بود
 بخدمت نواب مستغنی عن الالقاب رسیده اشیا
 مرسله را گذرانید چون مکتوب فردغی از صدقنداشت
 پروانه در جواب صادر شد که عنقریب نزول موکب قفر
 مال بکهرگانو واقع می شود در انجا هر آنچه مقتضی وقت باشد بجا خواهد
 آمد این لکھو گر مجمع بحرین دهنک و بر مهادنت است آب دهنک
 در کوهستان جانب شمال کهرگانو آمد و بدریای بر مهادنت
 ملحق می شود و عازم کهرگانو برکنار جنوبی دهنک طی مسافت
 می نماید و مابین دهنک و بر مهادنت جزیره تاداسن کوه نامرد و پ
 معمور و مزدوع واقع شده و چون ناله دیکھو که مشہر کهرگانون
 بر ساحل آن آباد است و در هشت کردی شهر مسطور
 بنزد دهنک اتصال می یافت قلت ابشر بر تبه ایست که
 امرار سفاین مخالف بران دشوار است و اینصاحبیت رسیدن

رسد و امنیت طرق و حدود مصالحت مقضی آن بود که نوازده
 در لکھوگر که محل اجتماع آنها را این دیار است باشد مقرر شد که
 این حسین داروغه نوازده با جمال خان و جمعی دیگر از منصبداران
 و علی بیگ و غیره ملازمان سرکار و مسوور خان و جمیع زمینداران
 ملک بنگال و برخی از پیاده های توپچی بادشاهی و اکثر
 توپهای بزرگ و کل نوازده بادشاهی و لشکری در لکھوگر
 باشد و نوازده بادشاهی همگی سبده بست و سه منزل
 در رکاب بودند بین تفصیل کوسه یک صد و پنجاه و نه جابه
 چهل و هشت عراب ده پرنده هفت بجز چهار پدیده پنجاه
 سلب دو پایل یک بریک بالام دو خطکری ده فمکری پنج
 باوآر و غیره کشتیهای خود بست و چهار امارت پناه دلیر خان
 اظهار نمود که برخی از کشتیهای کوچک همراه آید که بعضی
 ضروریات را بران حمل نموده ما شهر کهرگانو توان برد مقرر شد
 که هر کس چنین کشتی داشته باشد همراه بگیرد و اکثر کشتی
 لشکری و بیو یاری همراه لشکر و متعاقب بکهرگانو آمدند و بست
 و هشتم شهر مذکور نیز اعظم پیرج حمل تحویل نمود
 * گفتار در جنبش موکب فیروزیه بهرازلکھوگر *
 * و فتح کهرگانو بعنابت ایزد دادگر *

تیر نو راعه ما ذم سرکار نواب مستغنی عن الالقاب بهاء

داری تر مہانی ذمہ مقیم بقبط رام دانگ کہ موفجیت

ما بین تر مہانی دگر گانو و نالہ از کوستان آمدہ از پیشش

می گذرد مقصد شدہ و مخفی ناماد کہ در ہر منزل چندین نالہ بر سر

را د بود کہ این مختصر را گنجائی تفصیل آنها نیست ششم

شعبان سال چهارم جاو سس سینت مانوس مطابق

۱۰۷۲ سنہ اثنی و سبعین و الف بھری را بیت فتح آیت

نواب مستغنی عن الالقاب مطرز بطراز * الحمد لله الذی

سخر لنا هذا * و معمار بہ پرچم * ایا فتعنا لک فتحا مینا * داخل

شہر کہر کا ہو شدہ و از نالہ دیکھو عبور فرمودہ جانب شرفی

خانہ راجہ محل نصب خیام گردید و مرزہ امن و امان بگوشش

کافر و مسلمان و پیر و جوان رسید و چندی از سوار و پیادہ

تعیین شدہ کہ بحفاظت خانہ راجہ قیام داشتہ عوام را از

داخل مانع آیند و ہمہ امین ہر محمد موسی و افندہ نویس کہ جوان

شایستہ و قاسم است بطریق تمیز این تاریخ برای فتح کوچ بہار

و آشام در ساک نظر شدہ * شہرہ

* خانخانان سپاہ سالارہ * کز غزشتش رزم یافت انجامہ

* چون ذیو دو مالک کردہ بدم * آستہ نغذہ کثرت ایدم